



## An Comparative Investigation of the element of “orientation to duty” in the Manifesting Freedom in the Writings of Mikhail Naimy and Ahmad Shamlou

Haniye Majidi Fard<sup>1</sup>| Ahmad Reza Heidaryan Shahri<sup>2</sup>| Bahar Seddighi<sup>3</sup>| Ismail Tajbakhsh<sup>4</sup>

1. PhD of Arabic language & literature' Ferdowsi University of Mashhad, Iran. E-mail: haniyemajidifard078@gmail.com
2. Corresponding Author, Associate Professor of Arabic language & Literature' Ferdowsi University of Mashhad, Iran. E-mail: heidaryan@um.ac.ir
3. Assistant Professor of Arabic language & Literature' Ferdowsi University of Mashhad, Iran. E-mail: seddighi@um.ac.ir
4. Associate Professor of Persian Language and Literature University of Allameh Tabatabaee, Tehran, Iran. E-mail: e.tag37@yahoo.com

---

### Article Info

**Article type:**  
Research Article

**Article history:**

**Received:** 03 February 2022

**Received in revised form:**  
31 May 2022

**Accepted:** 01 June 2022

**Keywords:**

Comparative Reading,  
Consciousness,  
manifestation of freedom,  
Mikhail Naimy,  
Ahmad Shamlou.

---

### ABSTRACT

It is no denying that ethics is an essential attribute of human's social life. There is a close association between human morals, human perfection, and the human desire toward freedom. For Mikhail Naimy (a Sufi writer in Arabic literature) and Ahmad Shamlou (a modern poet of Persian literature, freedom is not independent from individuals' preferences and their will. Having that in mind, the purpose of this study is to find the value propositions and moral norms that Mikhail Naimeh and Ahmad Shamloo in the experience of freedom. This study first refers to value propositions and, then, to their common moral norms. This is followed by an analysis of how normative ethics and value propositions are reflected in the writings. The findings suggest that the poets have used similar value propositions and the only element which signified the difference between the two poetries was the presentation and manifestation of these value propositions in the writing. In other words, the unity of existence is more visible and noticeable in Mikhail Naimy's work and the ideology of love stands out more in Ahmad Shamlou's writings. The represented discourses have, therefore, influenced how these moral propositions promoted freedom. In other words, given that Mikhail Naimy's writings enjoy a mystical theme, these representations and manifestations acted as a path towards a spiritual liberation. Also, given that the epic discourse is the focus of Ahmad Shamlou's work, these representations and manifestations acted as a path towards a social freedom.

---

**Cite this article:** Majidi Fard, H., Heidaryan Shahri, A. R., Seddighi, B., Tajbakhsh, I. (2023). An Comparative Investigation of the element of “orientation to duty” in the Manifesting Freedom in the Writings of Mikhail Naimy and Ahmad Shamlou. *Research in Comparative Literature*, 12 (4), 107-127.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/JCCL.2022.7451.2356](https://doi.org/10.22126/JCCL.2022.7451.2356)

---



## الوعي في تمثيل الخلاص في أعمال ميخائيل نعيمة وأحمد شاملو (دراسة مقارنة)

حانيه مجيدي فرد<sup>١</sup> | احمد رضا حيدر يان شهري<sup>٢</sup> | بهار صديقي<sup>٣</sup> | اسماعيل تاج بخش<sup>٤</sup>

١. دكتوراه في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة فردوسي مشهد، ايران. العنوان الإلكتروني: Haniyemajidifard078@gmail.com
٢. الكاتب المسؤول، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة فردوسي مشهد، ايران. العنوان الإلكتروني: heidaryan@um.ac.ir
٣. أستاذة مساعدة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة فردوسي مشهد، ايران. العنوان الإلكتروني: siddighi@um.ac.ir
٤. أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة علامه طباطبائي تهران، ايران. العنوان الإلكتروني: e.tag37@yahoo.com

### الملخص

### معلومات المقال

الأخلاق من أهم عناصر الحياة الاجتماعية للإنسان وهناك علاقة وثيقة بين علم الحياة الأخلاقية والكمال البشري وكذلك تحقيق الحرية والتحرر. ميخائيل نعيمة هو أحد الكتاب الصوفيين الرواد في الأدب العربي المعاصر وأحمد شاملو من شعراء الحدائين المعاصرين في الأدب الفارسي. كلاهما يرى أنّ التحرر والحرية يعتمدان على إرادة الفرد؛ الغرض من هذه الدراسة هو العثور على القيم والمعايير الأخلاقية التي يريدها ميخائيل نعيمة وأحمد شاملو في تجربة التحرر. يشير هذا البحث أولاً إلى القيم ثم إلى معاييرها الأخلاقية المشتركة وأخيراً يتعامل مع كيفية تمثيل القيم والمعايير الأخلاقية في مفهوم التحرر. تشير نتائج البحث إلى أنّ القيم لهذين الكاتبين والشاعرين كانت مشتركة إلى حد ما وهناك اختلاف في انعكاس هذه القيم وفقاً لخطابهما، في أعمالهما. على هذا الأساس، تصبح فكرة وحدة الوجود أكثر وضوحاً في أعمال ميخائيل نعيمة وفي أعمال شاملو، تظهر أيديولوجية الحب نفسها بشكل أكثر وضوحاً وقد أثرت الخطابات التي اختارها الاثنان في أعمالهما على تمثيل هذه المعايير الأخلاقية في تجربته التحرر. في أعمال نعيمة، وفقاً للخطاب الصوفي، يتم تمثيل التحرر الروحي وفي أعمال شاملو، انعكاس هذه القيم والمعايير الأخلاقية، بناءً على الخطاب الملحمي وهو التحرر الاجتماعي.

نوع المقال: مقالة محكمة

الوصول: ١٤٤٣/٧/١

التنقيح والمراجعة: ١٤٤٣/١٠/٢٩

القبول: ١٤٤٣/١١/١

الكلمات الدلالية:

القراءة المقارنة،  
الالتزام،  
تمثيل التحرر،  
ميخائيل نعيمة،  
احمد شاملو.

الإحالة: مجيدي فرد، حانيه؛ حيدر يان شهري، احمد رضا؛ صديقي، بهار؛ تاج بخش، اسماعيل (١٤٤٤). الوعي في تمثيل الخلاص في أعمال ميخائيل نعيمة وأحمد شاملو (دراسة مقارنة). بحوث في الأدب المقارن، ١٢ (٤)، ١٠٧-١٢٧.



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/JCCL.2022.7451.2356](https://doi.org/10.22126/JCCL.2022.7451.2356)



## خوانش وظیفه‌گرایی در بازنمایی رهایی در آثار میخائیل نعیمه و احمد شاملو

حانیه مجیدی‌فرد<sup>۱</sup> | احمدرضا حیدریان شهری<sup>۲</sup> | بهار صدیقی<sup>۳</sup> | اسماعیل تاج‌بخش<sup>۴</sup>

۱. دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه:

Haniyemajidifard078@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه:

heidaryan@um.ac.ir

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. رایانامه: seddighi@um.ac.ir

۴. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه:

e.tag37@yahoo.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

اخلاق، از ضروری‌ترین عناصر زندگی اجتماعی انسان است و بین زیست اخلاقی و کمال انسان و همچنین دست یافتن به آزادی و رهایی، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. میخائیل نعیمه از ادیبان صوفی‌گرا در ادبیات معاصر عربی و احمد شاملو از شاعران نوگرای معاصر، در ادبیات فارسی محسوب می‌شوند؛ آن دو، رهایی و آزادی را وابسته به اراده فردی می‌دانند؛ هدف از پژوهش حاضر، دریافتن گزاره‌های ارزشی و هنجارهای اخلاقی مورد نظر میخائیل نعیمه و احمد شاملو در تجربه رهایی است. این پژوهش، ابتدا به گزاره‌های ارزشی و سپس به هنجارهای اخلاقی مشترک آن‌ها، اشاره می‌کند و در انتها، به چگونگی بازنمایی گزاره‌های ارزشی و هنجارهای اخلاقی در مفهوم رهایی، می‌پردازد. نگارندگان کوشیده‌اند تا با کاربست روش توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی به خوانش آثار این ادیب و شاعر پردازند. دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که گزاره‌های ارزشی این دو ادیب و شاعر، مشترک بوده است و تفاوت در انعکاس این گزاره‌ها، در آثارشان، با توجه به گفتمان‌شان، خواهد بود؛ به این صورت که تفکر وحدت وجود در آثار میخائیل نعیمه فعال‌تر عمل می‌کند و در آثار شاملو، ایدئولوژی عشق پررنگ‌تر خود را نشان می‌دهد و گفتمان‌هایی که این دو، در آثارشان برگزیده‌اند، در بازنمایی این گزاره‌های اخلاقی در رسیدن به رهایی، تأثیر گذاشته است، به گونه‌ای که در آثار نعیمه، با توجه به گفتمان عرفانی، رهایی روحی و معنوی بازنمایی می‌شود و در آثار شاملو، بازتاب این گزاره‌های ارزشی و اخلاقی، بر اساس گفتمان حماسی، رهایی اجتماعی است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۱۱

### واژه‌های کلیدی:

خوانش تطبیقی،  
وظیفه‌شناسی،  
نمود رهایی،  
میخائیل نعیمه،  
احمد شاملو.

**استناد:** مجیدی‌فرد، حانیه؛ حیدریان شهری، احمدرضا؛ صدیقی، بهار؛ تاج‌بخش، اسماعیل (۱۴۰۱). خوانش وظیفه‌گرایی در بازنمایی رهایی

در آثار میخائیل نعیمه و احمد شاملو. *کاووش‌نامه ادبیات تطبیقی*، ۱۲ (۴)، ۱۰۷-۱۲۷.



© نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/JCCL.2022.7451.2356](https://doi.org/10.22126/JCCL.2022.7451.2356)

## ۱. پیشگفتار

## ۱-۱. تعریف موضوع

اولین کسی که اصطلاح «وظیفه‌گرایی»<sup>۱</sup> را به کار برد، «جرمی بنتام»<sup>۲</sup> بود. وظیفه‌گرایی، به نظراتی گفته می‌شود که درستی اعمال، برای آن‌ها، مقدم بر خوبی بوده و مستقل از آن است و درست، صرفاً چیزی که خوب را پیشینه‌سازی کند نیست. ملاک درستی اعمال در نظریه‌های مختلف وظیفه‌گرایی چیزی، از قبیل اصول عقلی مانند اراده و انتخاب فردی یا حقوق است.

مسئله آزادی و رهایی، یکی از مسائلی است که از زمانی که انسان پا به این کره خاکی گذاشته است، توجّه او را به خود جلب کرده است و یکی از نیازهای اساسی انسان، برای رضایتمندی در زندگی است. این مسئله، در تمام عرصه‌های علوم بشر نمود دارد و فیلسوفان و پژوهشگران اخلاق و جامعه‌شناسان و روانشناسان و همچنین ادیبان و شاعران بسیاری، از ابتدای جامعه بشری تا کنون به آن پرداخته‌اند؛ تا جایی که این مسئله، در عصر معاصر، اهمّیت بیشتری یافته است.

در ادبیات معاصر نیز، مسئله رهایی و آزادی، نمود بارزی یافته است. اصطلاح «ادبیات متعهد»<sup>۳</sup>، در قرن نوزدهم میلادی در اروپا پدید آمد و در حقیقت از شاخه‌های «مکتب واقع‌گرایی»<sup>۴</sup>، در اروپا است. تعهد در ادبیات عربی و فارسی، به صورت امروزی آن در یک قرن گذشته، تحت تأثیر مکاتب ادبی اروپایی پدید آمده است. ناقدان و صاحب‌نظران، معیارهای متفاوتی را در تعریف ادب متعهد مدّ نظر قرار داده‌اند که می‌توان به اخلاق و تربیت، دین، ملیت، مسائل اجتماعی و مسائل انسانی و... اشاره کرد. میخائیل نعیمه، ادیبی متفکر و اخلاقی در عرصه ادبیات متعهد و صوفیانه در ادبیات عربی به‌شمار می‌آید، او، رسیدن به رهایی را ارزشمند می‌داند که با تلاش در تهذیب نفس و رعایت هنجارهای اخلاقی میسر می‌شود و احمد شاملو، شاعری نوگرا، در عرصه ادبیات معاصر فارسی است که نوای آزادی را، در آثارش سروده است؛ او نیز، رسیدن به رهایی را، بارزاده و کوشش فردی میسر می‌داند، به عبارت دیگر؛ خود فرد را، مسئول رسیدن به رهایی و آزادی معرفی می‌کند. نگارندگان، در این پژوهش برآنند به مقایسه گزاره‌های ارزشی و هنجارهای اخلاقی این ادیب و شاعر، مبتنی بر روش تحلیلی-تطبیقی منطبق بر «مکتب آمریکایی»<sup>۵</sup> پردازند و به چگونگی بازنمایی رهایی در آثار آن‌ها، اشاره کنند.

1. Deontology
2. Jeremy Bentham
3. Committed literature
4. School of realism
5. American school

## ۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

این پژوهش، با بررسی آثار میخائیل نعیمه و احمد شاملو در پی آن است تا با رویکردی تطبیقی، ایدئولوژی‌ها و هنجارهای اخلاقی آن‌ها را، با توجه به اصل اراده فردی که در آثارشان منعکس شده است، مورد بررسی قرار دهد و به واکاوی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، در بیان این التزامات و چگونگی بازنمایی کیفیت رهایی در آثارشان پردازد. اهمیت این پژوهش، از این روست که با مطالعه آثار نعیمه و شاملو، در خصوص اخلاق وظیفه‌گرا، هنجارهای مختلفی در زمینه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی ارائه خواهد شد که نتیجه آن، رسیدن به رهایی معنوی، روحی و اجتماعی خواهد بود؛ با توجه به اینکه، هر دو، خصوصیات مشترک بسیاری در خصوص هنجارهای اخلاقی منوط به نظریه وظیفه‌شناسی و به تبع آن اصل اراده فردی دارند، تفاوت‌هایی نیز در زمینه انعکاس این ایدئولوژی‌ها در رسیدن به رهایی خواهند داشت. این تفاوت‌ها تنها در ارائه مفاهیم در آثارشان، ظاهر نمی‌شود، بلکه در بازنمایی کیفیت رهایی با توجه به گفتمانی که در آثار خویش برگزیده‌اند، قابل مشاهده است.

## ۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- تفاوت گزاره‌های ارزشی و گزاره‌های اخلاقی میخائیل نعیمه و احمد شاملو، در چیست؟  
- بازنمود این گزاره‌ها در رسیدن به رهایی در آثارشان، چگونه خواهد بود؟

## ۴-۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش، باید گفت، واکاوی‌ها و خوانش‌هایی، در آثار نعیمه و شاملو، صورت گرفته است؛ اما پژوهشی که به صورت مستقل به خوانش تطبیقی وظیفه‌شناسی و به تبع آن تجربه رهایی، در آثارشان، پرداخته باشد، نبوده است. از جمله شفیق شیا (۱۹۷۹)، در کتاب فلسفه میخائیل نعیمه، به کشف و درک مفاهیم فلسفی آثار نعیمه می‌پردازد و از فلسفه وحدت وجودی میخائیل نعیمه در تجربه رهایی، پرده برمی‌دارد. سردار اصلانی و افسانه خواجه گودری (۱۳۹۱)، در مقاله «الحرية الروحية في منظر ميخائيل نعيمه و طرق الوصول إليها»، به دو نمونه از هنجارهای اخلاقی، برای تجربه رهایی اشاره کرده است و بیشتر از رذایل اخلاقی، به عنوان موانع رسیدن به رهایی روحی اشاره می‌کند و می‌سازد دهداری در مقاله «الإنسان في ادب ميخائيل نعيمه»، به بعضی از هنجارهای اخلاقی، به عنوان اندیشه‌های میخائیل نعیمه نیز، اشاره کرده است.

سردار اصلانی و علی احمدی (۱۳۹۱)، در مقاله «صلة الأدب بالأخلاق في آثار ميخائيل نعيمه»، ابتدا به ارتباط تنگاتنگ ادبیات و اخلاق در آثار میخائیل نعیمه، می‌پردازد و سپس نمونه‌های بارز فضائل اخلاقی را در آثار او شرح می‌دهد. محمود حیدری (۱۳۹۴)، در مقاله «درون‌مایه‌های صوفیانه در شعر سهراب سپهری

و میخائیل نعیمه»، در پی شناساندن درون‌مایه‌هایی از تصوّف و عرفان در شعر این دو شاعر هست. سید مهدی مسبوق، علی عزیزی و حدیثه فرزبود (۱۳۹۱)، در مقاله «اندیشه وحدت وجود در همس الجفون میخائیل نعیمه»، به بارزترین ایدئولوژی و فلسفه میخائیل نعیمه در زندگی، در رسیدن به رهایی روحی، اشاره می‌کند.

یوسفعلی میرشکاک (۱۳۹۳) در کتاب *نیست‌نگاری و شعر معاصر* که درد این روزهای قوم ایرانی را محرومیت از «خرد برتر» می‌داند، در پی آن است که وضع قوم ایرانی را در آینه شعر جست‌وجو کند و به بازخوانی اشعار نیما، اخوان، شاملو و فروغ پرداخته است. نویسنده در این کتاب، مادری کردن معشوق در حق عاشق (شاملو) را، یگانه پاسخ درست، به عشق شاملو، معرفی می‌کند و آیدا، در این پایگاه، شاعر را، در تلاش به دستیابی رهایی روحی کمک کرده است و به نخستین اسطوره شعر معاصر بدل می‌شود. مقالات زیادی در زمینه آثار شاملو نوشته شده و همچنین در زمینه عشق که بارزترین ایدئولوژی احمد شاملو در رسیدن به رهایی روحی است، مقالاتی وجود دارد؛ از جمله نسرین شکیبی ممتاز، در مقاله «جایگاه زن در شعر و اندیشه شاملو و قبانی» (۱۳۸۷)، زن، مخاطبی دانسته شده که شاعر، در ارتباط با او، بسیاری از افکار فلسفی و سیاسی‌اش را به زبان می‌آورد و بر محوریت زن در افکار این دو شاعر و هویت و موجودیتی تازه یافتن از طریق ایشان صحنه می‌گذارد.

طیبه جعفری گلنسای و مهدی نیک‌منش (۱۳۹۷)، با مقاله‌ای با عنوان «مقایسه عشق پدرانه در شعر احمد شاملو و نزار قبانی با تکیه بر آراء اریک فروم» و بهار صدیقی (۱۳۹۸) با مقاله‌ای با عنوان «رویکردی تطبیقی به عاشقانه‌های حسب الشیخ جعفر و احمد شاملو» به واکاوی مسئله عشق، در آثار شاملو پرداخته‌اند؛ اما براساس بررسی نگارندگان پژوهش حاضر، تحقیقی در مورد خوانش و وظیفه‌شناسی برای تجربه رهایی، در اشعار نعیمه و شاملو، با رویکرد تطبیقی، صورت نگرفته است. در این مقاله، تلاش شده است تا با خوانش تطبیقی وظیفه‌شناسی در آثارشان، به بیان وجوه اشتراک و تفاوت این دو ادیب و شاعر، پرداخته شود.

## ۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش، تحلیلی-تطبیقی و بر بنیان مکتب آمریکایی، استوار است؛ این مکتب، برخلاف مکتب فرانسه، بر این باور است که برای مقایسه دو اثر ادبی، میان اینکه مبادله‌ای میان آن دو، صورت گرفته باشد و یا ارتباطی میان دو نویسنده برقرار شده باشد نیز، می‌توان به مقایسه دو اثر ادبی پرداخت (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۶). پژوهش حاضر، با چشم‌اندازی تطبیقی به شیوه تحلیل محتوا، انجام شده است؛ به این صورت که با استخراج نمونه‌هایی از آثار نعیمه و شاملو، در زمینه خوانش تطبیقی وظیفه‌شناسی در تجربه رهایی، به مقایسه آن دو،

می‌پردازد. این مقاله به محورهایی چون: ۱- نگاه نعیمه و شاملو، به اصل اراده فردی در تجربه رهایی؛ ۲- گزاره‌های ارزشی این دو ادیب و شاعر، در تجربه رهایی، ۳- هنجارهای اخلاقی این دو، در تجربه رهایی، پرداخته است.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

میخائیل نعیمه و احمد شاملو، از سردمداران ادبیات عربی و ادبیات فارسی در عصر معاصر هستند که در زمانه‌ای پر از ستم و آشوب، می‌زیستند. اوضاع آشفته لبنان و ایران، این دو را، به‌سوی نوشتن آثاری ماندگار، برای رهایی انسان از وضع موجود سوق داده است و ایدئولوژی‌ها و هنجارهای اخلاقی مشابهی را، براساس اصل اراده فردی ارائه داده‌اند. گفتمانی که میخائیل نعیمه، در ارائه آثار خویش برگزیده است، گفتمان عرفانی است که به رهایی روحی و معنوی انسان کمک می‌کند و معتقد است که رهایی روحی و معنوی (فردی)، به رهایی اجتماعی خواهد انجامید. گفتمان احمد شاملو در آثارش، گفتمان حماسی است که رهایی اجتماعی را تداعی می‌کند؛ اما او برای رسیدن به این هدف، هنجارهای فردی را ارائه می‌دهد؛ بنابراین، بررسی تطبیقی آثار این دو، نشان می‌دهد که شرایط اجتماعی و سیاسی یکسان، موجب شده است که گزاره‌های ارزشی و هنجارهای مشابهی، برای تجربه رهایی روحی و معنوی و اجتماعی داشته باشند؛ باوجود اینکه میخائیل نعیمه، نویسنده و متفکری صوفی است و آثاری متناسب با ادبیات متعهد ارائه می‌دهد، اما احمد شاملو، شاعری بی‌پروا و سَنّت شکن است که از شدت عشق به انسان و آزادی، تسلیم را نمی‌پذیرد و فریادی از آزادی را در آثارش به‌جا می‌گذارد.

### ۲-۱. مسئله رهایی انسان با توجه به اصل اراده فردی

با نگاه به آثار میخائیل نعیمه خواهیم دید که او آزادی را وابسته به اراده انسانی و تلاش او می‌داند و ما این تلاش انسان را، مجموعه‌ای از هنجارهای اخلاقی می‌نامیم که باعث اعتدال اعمال انسان می‌شود. میخائیل نعیمه رسیدن به آن‌گونه از رهایی را ارزشمند می‌داند که با تلاش در تهذیب نفس و رعایت هنجارهای اخلاقی میسر می‌شود:

«لماذا الانسان لا يقدر الحصول على هذه الحرية؟ لانه يعيش دائما في جسد حاجاته تتكاثر باستمرار وصاحب الحاجة عبد لحاجته. حسب الانسان أن يتخذ من تلك الحرية هدفاً لحياته، فيبدأ و هو في الجسد، يقلل من حاجاته الجسدية بدلا من أن يزيد فيها» (نعیمه، ۱۹۷۵: ۷۳).

(ترجمه: برای چه انسان نمی‌تواند به این رهایی دست یابد؟ زیرا او همیشه در نیازهای جسمانی‌اش زندگی می‌کند و به‌مرور زمان این نیازها بیش‌تر می‌شود و فرد نیازمند بنده نیازهایش می‌شود؛ برای تجربه رهایی، انسان، باید بعد از اراده

آن، از نیازهای جسمانی خویش، به جای تمرکز در زیاد کردن آن‌ها بکاهد. در این نمونه، از نظر نعیمه، تهذیب نفس، با اراده و خواستن خود فرد، میسر می‌شود. شاملو نیز، به تصویر کشیدن مفهوم رهایی را غیر ممکن می‌داند، مگر آن‌که هر فرد با کوشش خویش آن را درک کند:

«تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و / آن نگفتیم / که به کار آید / چرا که تنها یک سخن / یک سخن در میانه نبود / آزادی را / ما نگفتیم / تو تصویرش کن» (شاملو، ۱۳۸۴: ۷۴۷).

در این قطعه، شاهد هستیم که شاعر، مخاطب خویش را، در به تصویر کشیدن آزادی، آزاد گذاشته است و می‌خواهد مخاطب خویش را، در به تصویر کشیدن آن، به چالش بکشد و ذهن او را در مورد این موضوع، درگیر کند تا به اراده خویش، به پا خیزد و در مسیر رهایی اجتماعی بکوشد.

## ۲-۲. گزاره‌های ارزشی در رسیدن به رهایی (فلسفه وحدت وجود، انسان‌گرایی «عشق به انسان»)

اریک فروم، روان‌کاوا اجتماعی، بر حسب نگاه فلسفی خود به عشق، آن را نه پدیده‌ای شخصی، بلکه مقوله‌ای اجتماعی با زیرساختی فلسفی می‌داند. فروم یکی از سردمداران اومانیزم است که پایه‌های تحکمی علم اخلاق را وارونه می‌سازد و انسان را ارباب و تعیین‌کننده مطلق نیک و بد خویش معرفی می‌کند و هر نوع مرجعی را که خارج از انسان باشد، کنار می‌گذارد. فروم در کتاب «هنر عشق ورزیدن»، عشق را، پاسخی کامل به هستی آدم می‌داند (فروم، ۱۳۹۳: ۵۳).

عشق در غزل شیء نگر کلاسیک، با آن ذهنیت و نگرش انفکاک‌گرا - که کل وجود انسان را همچون کلیتی تجزیه‌پذیر، دارای دو بخش جدای جسم و روح می‌انگارد - بنا بر گرایش شاعر به هریک از دو بخش یادشده، عشق زمینی یا عشق آسمانی نهاده می‌شود؛ اما این جریان در غزل معاصر، از دوران نیما یوشیج به بعد رنگ می‌بازد و کلیت وجود معشوق در غزل، مورد توجه شاعر واقع می‌شود (ر.ک: حقوقی، ۱۳۸۰: ۲۹۳) و ما هم در آثار نعیمه و هم در آثار شاملو، شاهد کلیت وجود معشوق، خواهیم بود و به عبارتی، می‌توان گفت که گزاره ارزشی عشق ورزی و وحدت وجود، در پیوند با یکدیگر ظاهر می‌شوند.

مفهوم «نارسیسیسم» (خودشیفتگی / عشق به خویشتن) که عبارت است از اثبات خود در آینده دیگری، میراث تفکر رمانتیک‌های آلمان، درباره‌ی چگونگی کارکرد ذهن بود. آن‌ها با جدیت تمام می‌کوشیدند، از منظر زیباشناختی و مفهومی، میان روح و آنچه دیگری یا بیرونی است، اعم از طبیعت یا



جهان یا انسان‌های دیگر، وحدت و یگانگی برقرار کنند و در همین راستا، مفهوم ناریسیسم در آثارشان جلوه‌گر می‌شود؛ این نگرش، با آموزه‌های دکارت هماهنگی کامل داشت. زیرا دکارت، معتقد بود که ذهن انسان، مجهز به یک چشم باطنی است، چشمی که در مقابل آینه‌ی ذهن قرار دارد و تصاویر جهان خارج را که در آن منعکس می‌شود، منعکس می‌کند. (محمدی، ۱۳۹۰: ۵۸). ویژگی مکتب‌های رمانتیسم<sup>۱</sup> و اومانیسیم<sup>۲</sup>، تداعی‌گر گزاره‌های ارزشی تفکر وحدت وجود و عشق به انسان است و آثار میخائیل نعیمه و احمد شاملو، ویژگی‌های مکتب رمانتیسم و اومانیسیم را دارا هستند و نمود و بازتاب این اندیشه‌ها را در آثار این دو، مشاهده می‌کنیم. در واقع می‌توان گفت: فلسفه وحدت وجود و عشق، در آثار میخائیل نعیمه، از یکدیگر قابل تفکیک نیستند؛ او بر این عقیده است که اجزای هستی از چهار جزء تشکیل شده است:

«عناصر الكون أربعة: م. ح. ب. ت. والعنصر الوحيد يجمعها و هو أنا.» (نعیمه، ۱۹۶۴: ۶۵)

(ترجمه: عناصر هستی چهار جزء است: م. ح. ب. ت. و یگانه عنصری که این اجزاء را به هم متصل می‌سازد وجود من است)

در این جمله، می‌بینیم که نعیمه، در مفهوم باور عامیانه از عنصرهای هستی، دخل و تصرف کرده و آن را به صورت تعبیر ادبی به کار برده است و همان‌طور که در باور اعتقادی مردم از زمان گذشته وجود دارد، عنصرهای اساسی در جهان ماده، آب، آتش، باد و خاک است و نویسنده در این عبارت، به جای بیان عنصرهای چهارگانه، چهار حرف تشکیل‌دهنده کلمه «محبت» را به عنوان عنصرهای هستی، معرفی می‌کند، به عبارت دیگر، می‌توان گفت: از آرایه آشنایی‌زدایی، جهت بیان ضرورت پدیده عشق در هستی، بهره برده است و خواهیم دید که در ادامه بیان نعیمه در این عبارت، پدیده عشق و تفکر وحدت وجودی در کنار یکدیگر معنا می‌یابند و وجود یکی از آن‌ها، ضرورت وجود دیگری را می‌طلبد.

آثار شاملو، با ویژگی‌های مکتب اومانیسیم و رمانتیسم گره خورده است؛ او در آثار خویش، هیچ‌گاه، از موضع عشق به انسان پایین نمی‌آید، حتی زمانی که از انسان‌های روزگار خویش، رنجیده‌خاطر می‌شود، به عشق فردی پناه می‌برد تا آن را با یگانگی شدن با معشوق خویش جست‌وجو کند؛ عشق فردی، پاسخ خوبی برای رهایی روحی او خواهد بود، اما هدف او رهایی اجتماعی و عشق به انسان است؛ در مثال پیش رو، وحدت عشق انسانی شاعر را با اجزاء هستی و طبیعت شاهد هستیم:

«من فروتن بوده‌ام / و به فروتنی / از عمق خواب‌های پریشان خاکساری خویش / تمامی عظمت عاشقانه انسانی را سروده‌ام / تا نسیمی برآید / نسیمی برآید و ابرهای قطرانی را / پاره‌پاره کند / و من به‌سان دریایی /

از صافی آسمان پر شوم / از آسمان و مرتع و مردم پر شوم» (شاملو، ۱۳۹۵: ۲۶۸).

در این قطعه، تعهد شاملو به انسان، نمایان است؛ او شعر خویش را سرشار از عاشقانه‌ای انسانی می‌داند و امید دارد با سرودن این اشعار، آگاهی و شعور را در سطح جامعه بپراکند و با بیداری جامعه، رهایی اجتماعی را تجربه کند و در ادامه خواهیم دید که عشق انسانی او، در اتحاد با اجزاء هستی قرار دارد و اندیشه انسان‌گرایانه او با رگه‌های رمانتیستی، پیوند می‌یابد.

در تقسیم‌بندی، شش گونه متفاوت از انواع عشق برشمرده شده است که از آن میان به ترتیب، سه اصطلاح یونانی «أروس<sup>۱</sup>»، «آگاپه<sup>۲</sup>» و «فیلیا<sup>۳</sup>»، سه گونه ریشه‌دارتر و کهن‌تر عشق را نشان می‌دهند. «أروس» بر عشق میان زن و مرد که خواهان وصال یکدیگرند، دلالت دارد، «آگاپه»، نماد انسان‌دوستی و عشق به رفاه، سلامت و شادکامی مردم جامعه است و «فیلیا»، مظهر عشق به خدا، انسان و طبیعت است؛ سه گونه دیگر، شامل عشق مادری، عشق به سامانه باورهای مذهبی، سیاسی و علمی که انسان خود بدان دست می‌یابد و عشق به دانایی و کشف است (ر.ک: علیزاده، ۱۳۸۹: ۸۲-۸۳).

ثریا ملحس، در توصیف مراحل عرفانی نعیمه، می‌گوید: «نعیمه، ابتدا، به خود عشق می‌ورزد و شاید این خودشیفتگی، اولین مرحله از عشق ورزیدن باشد و اولین گام؛ شناخت خود است، بنابراین نفس خویش را دوست دارد و آن را بزرگ می‌دارد و جلا می‌دهد، سپس عشق خویش را به سوی انسان، خدا، خلق و در نهایت کل هستی سوق می‌دهد» (ملحس، ۱۹۶۸: ۱۰۸)، برای این اساس، می‌توان، گونه عشق ورزیدن نعیمه به هستی را در جرگه «فیلیا»، قرار داد؛ یعنی عشق به خدا، انسان و طبیعت.

در مجموعه «همس الجفون»، نعیمه، دائماً در اتحاد با خدا و طبیعت است؛ او در قصیده «بتهالات» خود می‌گوید:

«كحلّ اللهمّ عینی / بشعاع من ضیاء / کی تراک / فی جمیع الخلق: / فی دود القبور / فی نسور الجو / فی موج البحار.»  
(نعیمه، ۲۰۰۴: ۳۳)

(ترجمه: خداوندا: چشمانم را با پرتویی از پرتوهایت منور گردان تا تو را در همه آفرینش: در کرم گورها، در عقاب‌های آسمان، در امواج دریاها بنگرم)

«احترام به فضیلت‌های انسانی، توجه به رفاه و توسعه جامعه و ایجاد شرایط مناسب برای زندگی فردی و اجتماعی انسان، ساختار اصلی ذهنی مکتب انسان‌گرایی را تشکیل می‌دهد. دانشمندان و تبلیغ‌گران این مکتب فکری به‌جای اعتقاد به زنده ماندن روح، خوش‌بینی جهانی را انتخاب کردند و به‌جای اعتقاد به

1. Eros  
2. Agape  
3. Philia

مسائل ماوراء طبیعی توجّه به کار و زندگی روزمره را برگزیدند» (آقابخشی، افشاری‌راد، ۱۳۷۶: ۱۸۹). اگر در آثار شاملو بنگریم، گونه عشق ورزیدن او به هستی در جرگه «آگاه» نماد انسان‌دوستی و عشق به رفاه، سلامت و شادکامی مردم جامعه است و بسیار در اشعارش، انسان و انسانیت را پرستیده است: «کتاب رسالت ما محبت است و زیبایی است / تابلبل‌های بوسه / بر شاخ ارغوان بسریند / شوربختان را نیک‌فرجام / بردگان را آزاد و / نومیدان را امیدوار خواسته‌ایم / تا تبار یزدانی انسانی / سلطنت جاویدانش را / به قلمرو خاک / باز یابد.» (شاملو، ۱۳۹۵: ۲۲)

در این قطعه شعری، نمایان است که شاملو به‌عنوان شاعر، رسالتش را عشق به انسان معرفی می‌کند، به امید آنکه دولت واقعی انسانی و تبار یزدانی او در زمین حکم فرما شود.

اگر در روند تاریخی عشق شاملو در پهنه هستی، نظر اندازیم، خواهیم دید که او پس از آنکه از جامعه خویش در عشق انسانی ناامید می‌شود به معشوق فردی که نمود عشق مادرانه اوست پناه می‌آورد و در انتها به وسیله این عشق آئیمایی یا اسطوره‌ای، نجات می‌یابد که رهایی روحی را برای او به ارمغان دارد.

شاملو، بعد از آن که در دریافت معشوق فردی خویش، با افتخار، سرود آرامش و رهایی روحی خواند، می‌خواهد دوباره آن غایت اصلی خویش، رهایی اجتماعی را با حضور آیدا، بنوازد و بار دیگر بت‌هایی را که شکسته است، لحیم کاری کند و بار دیگر آن‌ها را در پایگاه پرستش قرار دهد؛ اما این عشق مادرانه در تلاقی و کنش با مسئله رهایی اجتماعی کارکرد خویش را از دست می‌دهد و آرزوی شاعر را در موضوع رهایی اجتماعی نمی‌تواند برآورده سازد.

در نتیجه، این عشق آئیمایی که نویدبخش رهایی روحی شاعر بوده است، در بافت اجتماعی، به صورت ساخت اسطوره‌ای ظاهر می‌شود و شاملو با اشاره به این ساخت اسطوره‌ای در اشعارش، افکار فلسفی و آرزوهای سیاسی‌اش را به زبان می‌آورد و آیدا، به نخستین اسطوره معاصر، تبدیل می‌شود. این دو گزاره ارزشی تفکر وحدت وجودی و عشق، با آنکه تحت تأثیر اندیشه انسان‌گرایی است، در گفتمانی حماسی به مخاطب ارائه می‌شود و بازتاب آن به صورت رهایی اجتماعی خواهد بود. بنابراین، در آثار شاملو نیز، شاهد آن هستیم که فلسفه وحدت وجود و عشق به انسان، از یکدیگر جدا نیستند و وجود یکی، ضرورت دیگری را، ایجاد می‌کند و شاعر با یکی شدن و اتحاد با معشوق، به دنبال تجربه عشق انسانی خویش است

### ۳-۲. بارزترین هنجارهای اخلاقی در تجربه رهایی

#### ۳-۱- شناخت خود

کارل یاسپرس، فیلسوف وجود‌گرای معاصر آلمانی، نیز در کتاب «درآمدی بر فلسفه»، از این معنا سخن

می گوید که: «از نظر غایت، (هدف) فلسفه، دست یافتن به سعادت است، از راه تفکر، یا وصول به مرتبه‌ای است که انسان، مشابه خدا گردد.» (پاسپرس، بی تا: ۳۴).

میخائیل نعیمه، پژوهشگر ادبیات آمریکای شمالی است که به عنوان پژوهشگر «ادبیات تأملی» شناخته می‌شود. آثار ادبی او، نشان از تأملات او، در ذات خداوند، انسان، مرگ، زندگی، خوبی و بدی و... دارد. او، استعداد نهفته در وجود آدمی را، بهترین راه برای درک مجهولات هستی و از بین بردن موانع و قید و بندها می‌داند:

«أنا أو من بأن الإنسان لديه نوى الكمال اللانهائي مع نفسه وكلمة الكمال هي للتعبير عن دولة يتم فيها تحرير الإنسان من نطاق الخير والشر وكافة التناقضات.» (نعیمه، ۱۹۸۸: ۸۱)

(ترجمه: من ایمان دارم انسان، گوهر کمال بی پایان را با خود دارد و کمال، عبارت است از بیان حالتی که انسان در آن از چارچوب خیر و شر و همه تضادها، رهایی یابد).

در این متن، اندیشه نعیمه، یعنی تفکر وحدت وجودی، آشکار است، او شناخت خود، یا به عبارتی، عشق به خویشتن در شناخت خود را، مهم ترین شیوه، برای رسیدن به کمال که همان یگانه شدن با تمام اجزاء هستی است، بیان می‌دارد.

احمد شاملو، برای بیان اندیشه‌هایش، گفتمان حماسی را به کار می‌برد و یکی از ویژگی‌های این گفتمان، شناخت جایگاه انسان، در هستی است. در آثار شاملو، اشاره‌هایی به خودآگاهی که با درد و شناخت هستی و خداوند و تأمل در نفس، میسر می‌شود، دیده می‌شود:

«از معماهای سیاه سربر آورده / هستی / معنای خود را با تو محک می‌زند / از دوزخ و بهشت و فرش و عرش برمی‌گذری / و دایره‌ی حضورت / جهان را / در آغوش می‌گیرد / نام توام من / به یاوه معنایم نکن.» (شاملو، ۱۳۹۵: ۲۸۵)

اندیشه اصلی شاملو که همان عشق به انسان یا به عبارت دیگر، انسان‌گرایی است، در زیرساخت محتوایی این عبارت وجود دارد و به همراه آن، شاهد محتوای وحدت وجودی، میراث تفکر رمانتیک‌های آلمانی، هستیم.

خواهیم دید که گفتمان‌هایی که نعیمه و شاملو، در بیان گزاره‌های هنجاری، برگزیده‌اند، در بازتاب چگونگی تجربه رهایی، تأثیر می‌گذارد. گفتمان عرفانی میخائیل نعیمه، در بیان گزاره هنجاری شناخت خود، آزادی معنوی و روحی را تداعی می‌کند و ارتباط این گزاره دستوری با گزاره ارزشی اعتقاد به وحدت وجود، کاملاً متجلی است، اما، احمد شاملو با بیان این هنجار به صورت گفتمان حماسی، تداعی گر

رهایی اجتماعی خواهد بود و ارتباط این گزاره دستوری با گزاره ارزشی انسان‌گرایی، کاملاً آشکار است.

### ۲-۳-۲. مرگ آگاهی و اعتقاد به تناسخ

میخائیل نعیمه، به مرگ، نگاهی مثبت دارد و معتقد است که جهان زیبایی در جلوی چشم انسان با مرگ به تصویر کشیده می‌شود:

«وعندما الموت یدنو/ و اللحد یعفر فاه/ أغمض جفونک تبصر فی اللحد مهد الحیاة.» (نعیمه، ۱۹۸۸: ۹)  
(ترجمه: هنگامی که مرگ نزدیک می‌شود/ و قبر دهانش را می‌گشاید/ چشم‌هایت را ببند و گور را ببین که مهد زندگی است).

عارفان، از ابتدا، بین مرگ و زندگی تفاوتی قائل نبوده‌اند و یکی دانستن مرگ و زندگی، یکی از ویژگی‌های شخصیت عارف است. میخائیل نعیمه، مانند جبران خلیل جبران، به تناسخ، معتقد است و این مسئله، در اشعار و نوشته‌های او، بازتاب یافته است. تناسخ، یکی از مذاهب حلول و از دیدگاه‌های صوفیان است که هستی را با تمام مظاهرش در وحدت تمام می‌بیند، به گونه‌ای که حد و مرزهای خیر و شر از بین می‌رود و خداوند در همه اشیای محسوس عالم منعکس می‌شود (ودیع دیب، ۱۹۹۵: ۱۹).

بنابراین، انعکاس خداوند در همه اشیای محسوس عالم، در نظریه تناسخ، رسیدن به همان تفکر وحدت وجود است. در مرداد، الیوم الاخیر و یا ابن آدم، این نظریه، اساس اندیشه نعیمه، برای رسیدن به خلاص یا رهایی است.

نگاه شاملو به مرگ نیز، نگاهی مثبت است و در آن حیات جاودانگی را می‌بیند:

«اما خیالت را هنوز/ فراگرد بستم حضوری به کمال بود/ از آن پیش‌تر که خوابم به ژرفاهای ژرف اندر  
کشد/ گفتم اینک ترجمان حیات/ تا قیلوله را می‌بایست نینداری/ آنگاه دانستم/ که مرگ/ پایان نیست.»  
(شاملو، ۱۳۸۴: ۲۸۲)

شاملو، با القاء نگاهی متفاوت به مرگ، مخاطبش را به مبارزه اجتماعی فرامی‌خواند و بدین وسیله گزاره ارزشی خود، یعنی عشق به انسان یا انسان‌گرایی را تقویت کند.

مرگ و رستاخیز، از افکار و مضامین بسیار گسترده در شعر شاملو است. «مرگ زاینده رهایی‌بخش درون‌مایه غالب اشعار شاملو است و در نگاه او مرگ مفتاح زندگی است.» (نیکبخت، ۱۳۷۴: ۲۱)؛ بنابراین، ما در هنجار مرگ آگاهی و اعتقاد میخائیل نعیمه به تناسخ، گزاره ارزشی اعتقاد به وحدت وجود را شاهد هستیم و بازنمود رهایی در این آثار، به گونه رهایی روحی و معنوی است و در مورد آثار شاملو، ارتباط این هنجار با گزاره ارزشی عشق به انسان نمایان است و او این هنجار را به صورت گفتمان حماسی بیان می‌کند و

باز نمود رهایی به گونه رهایی اجتماعی است.

### ۲-۳-۳. دل نبستن به دنیا و مادیات و جسم

از دیدگاه نعیمه، انسان، دائماً بین وجود زمینی و آسمانی، در تعارض است و راه خروج از این زندان، دل نبستن به مادیات و هواهای نفسانی و بازگشت به وجود الهی است. نعیمه، در دنیادوستی، به جز درد، چیزی نمی‌بیند و در مجموعه «همس الجفون» به این مسئله، اشاره می‌کند:

«فصغیراً قد كنت اطلب لو كنت/ کبیرا و لی صفات الکبیر/ وکبیرا، لو عدت طفلا صغیرا/ واستردت نفسی نعیم الصغیر/ کلنا یزغ الأمانی و لا نحصد/ بعد العناء غیر الأمانی/ فالأمانی حیل نسیر علیه/ فوق بحر الوجود کالهلوان/ و الأمانی یقرضن حیل الأمانی/ کالثوانی یقرضن حیل الثوانی.» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۲۴)

(ترجمه: آن هنگام که کوچک بودم آرزو می‌کردم که بزرگ شوم و ویژگی‌های افراد بزرگ را داشته باشم و آن هنگام که بزرگ شدم افسوس می‌خوردم که ای کاش، روزگار کودک‌پسند با نعمت‌هایش بازمی‌گشت؛ همه ما آرزوها را می‌کاریم در حالی که بعد از رنج و مرارت جز آرزو چیز دیگر درو نمی‌کنیم؛ پس آرزوها ریسمانی هستند که همانند بندباز بر بالای دریای وجود و هستی، بر روی آن حرکت می‌کنیم و آرزوها خود، ریمان آرزوها را یکی پس از دیگری مانند تانیه‌ها می‌خورند.)

تعلقات دنیوی، موجب دل‌بستگی بعضی از اجزاء محسوس در عالم از یک طرف و بی‌توجهی به اجزاء دیگر هستی، از طرف دیگر می‌شود و این مسئله، سبب دوگانگی بین اجزاء هستی و جدایی بین آن‌ها، خواهد شد و بر این اساس، دیگر رسیدن به گزاره ارزشی، اعتقاد به وحدت وجود، امکان‌پذیر نخواهد بود. در آنچه از عبارت مذکور گذشت، متوجه شدیم که رهایی از دوگانگی‌ها، تقسیم‌بندی‌ها و عذاب، بستگی به رهایی ما از عالم زوجیت دارد.

بر این اساس، میخائیل نعیمه، تعلقات مادی را مانع رسیدن به شناخت صحیح انسان از خود و هستی که رسیدن به فلسفه وحدت وجود و رهایی روحی و معنوی است، می‌داند و به ترک آن‌ها، فرامی‌خواند.

احمد شاملو نیز، در اشعارش، به ترک عالم مادیات و مسائل دنیوی، اشاره می‌کند و اندیشه خویش را به صورت گفتمان حماسی، برای ترغیب به مبارزه بیان می‌دارد:

«احساس می‌کردم که هر دینار/ نه مزد شرافتمندانه کار/ که به رشوت / لقمه‌ای ست گلوگیر/ تا فریاد برنیرم/ از رنجی که می‌برم / از دردی که می‌کشم.» (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۹۰)

شاملو، با ذکر این هنجار اخلاقی، می‌خواهد، مخاطب خویش را، به عدم تسلیم و مبارزه اجتماعی، فراخواند تا بدین وسیله، اندیشه خود را که عشق به انسان و انسان‌گرایی است را تقویت کند؛ بنابراین، در این هنجار اخلاقی نیز، ارتباط با گزاره‌های ارزشی نمایان است که در آثار میخائیل نعیمه به صورت گزاره

ارزشی اعتقاد به وحدت وجود، بازتاب می‌یابد و رهایی معنوی و روحی را، به دنبال دارد و در آثار احمد شاملو، بازتاب آن، بیشتر به صورت گزاره ارزشی عشق به انسان است و رهایی اجتماعی نتیجه آن است.

### ۲-۳-۴. الگوبرداری از انسان نخستین (انسان کامل، انسان مبارز)

انسان کامل، یکی از محورهای اخلاقی است که در فلسفه و عرفان، بسیار به آن پرداخته شده است. اگرچه این مفهوم، نقاب و ویژگی‌های اصول اسلامی را به خود گرفته است اما محتوای این واژه، با محتوای انسان نخستین در دین مقدس مسیحیت و انسان نخستین یا انسان جاویدان در مانویت یکی است و انسان نخستین یا انسان جاودانه صورت‌های دیگر تصویر انسان کامل هستند؛ شدر معتقد است، پیشینه انسان کامل را باید در تصوّف ایرانی جستجو کرد (مایل هروی، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

بعضی از صوفیان معتقدند که انسان کامل، به درک حقیقت نائل شده و سخنان و کردار نیک در روحش محقق شده است. نعیمه نیز بر همین عقیده است:

«الانسان الكامل من ینذوق الحرية يوماً فينذوق الألوهية و تذوق الألوهية، تعني معرفة كل شي والقدرة على كل شي.» (نعیمه، ۱۹۷۳: ۹۹)

(ترجمه: انسان کامل، کسی است که به رهایی معنوی نائل شده است و با پروردگار خویش، یکی شده است. یکی شدن با پروردگار، یعنی آگاهی یافتن به کل اجزای هستی و توانایی تسلط بر هر چیز).  
ما، در این عبارت، شاهد جمله یکی شدن با پروردگار، هستیم که براساس زیرساخت محتوایی تفکر وحدت وجود، شکل گرفته است.

در آثار شاملو، انسان کامل، علاوه بر محتوای آزادی معنوی، محتوای آزادی اجتماعی را نیز داراست؛ زیرا در جوامع استبدادی، مردم، قهرمانان را می‌پرستیدند و امید و رهایی خویش را متکی به حرکت قهرمان می‌دانند. شاملو نیز، از این فرهنگ، بهره گرفته است و بیشتر قصیده‌هایش، از جمله «ابراهیم در آتش» و «دشنه در دیس»، به حماسه قهرمان مرتبط است. شاملو قهرمان را تا حد انسان نجات‌بخش و انسان کامل می‌ستاید:

«در آوار خونین گرگ و میش / دیگر مردی آنک / که خاک را سبز می‌خواست / و می‌گفت / قلب را شایسته‌تر آن / که به هفت شمشیر عشق در خون نشیند / و شیر آهن کوه مردی از این‌گونه عاشق / میدان خونین سرنوشت / به پاشنه آشیل / درنوشت / روین تنی / که راز مرگش / اندوه عشق و غم تنهایی بود.» (شاملو، ۱۳۸۴: ۷۲۷-۷۲۶)

این قطعه شعری از مجموعه شعر «ابراهیم در آتش» که شاملو، آن را در اعدام مهدی رضایی، در میدان

تیر چیتگر، سروده است، انتخاب شده است. در این قطعه شعری، شاعر، خود را همانند این قهرمان که جانش را به بهای آزادی، فدا می‌کند، تنها می‌بیند. در این قطعه، اضافه تشبیهی «غم عشق»، اشاره به گزاره ارزشی عشق به انسان دارد که مانیفست شاعر است.

ارتباط گزاره هنجاری الگوبرداری از انسان کامل، با گزاره ارزشی اعتقاد به وحدت وجود، در آثار نعیمه، بیشتر است و در آثار او، شاهد هستیم که باز نمود رهایی، در بیان این هنجار، رهایی معنوی و روحی است؛ اما، در آثار شاملو ارتباط این هنجار با گزاره ارزشی عشق به انسان تنگاتنگ‌تر است و بازنمایی رهایی، به گونه رهایی اجتماعی است.

### ۲-۳-۵. طبیعت‌گرایی

آثار نعیمه، جزء مکتب رمانتیسم است و او، ادیبی طبیعت‌گرا به‌شمار می‌آید و نگاه فلسفی او به زندگی، براساس تأمل در نفس و اجزای طبیعت هستی است و نگاه او به طبیعت، برگرفته‌شده از تصوّف شرقی است. او طبیعت و هستی را، وسیله ارتقای انسان، رسیدن به معرفت الهی و شناخت خود، می‌داند و این نگاه او، نتیجه اعتقاد او، به وحدت وجود است. روح او، چنان با طبیعت پیوند خورده و شیفته آن است که تمامی ذرات آن، احساسات و عواطف نهان او را برمی‌انگیزد (جیوسی، ۲۰۰۱: ۱۶۴).

سروده‌های بسیاری، در مجموعه شعری «همس الجفون» است که نشان می‌دهد میخائیل نعیمه، به طبیعت پناه می‌برد و نگرانی‌های خویش را، با ارتباط برقرار کردن با طبیعت فرافکنی می‌کند:

«أشجار الغاب تحیننا / وطیور الغاب تاجیننا / وزهور الغاب تصافحنا / ونصافحها وتهیننا / الريح تمر بنا خبیا / فیمیس الحور لها طریبا / والشمس بلطف تلثم أوجهننا / وتذر لها ذهباً / أغصان الغاب تلاعبنا.» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۱۲۵)

(ترجمه: درختان جنگل به ما خوش آمدگویی می‌گویند و پرندگان جنگل ما را صدا می‌زنند و گل‌های جنگل با ما دست می‌دهند و ما نیز، با آن‌ها دست می‌دهیم و تبریک می‌گوییم، باد آرام بر ما می‌وزد و صنوبر با لمس وزش باد به طرب می‌آید و اشعه خورشید به آرامی چهره ما را بوسه می‌زند و بر آن‌ها طلا می‌ریزد و شاخه‌های جنگل ما را نوازش می‌کنند.)

در این قطعه، شاهد هستیم که نعیمه، یکی از اجزاء طبیعت، شده است و با جان بخشیدن به اجزاء طبیعت، در این متن، آن‌ها، صفات انسانی نیز، گرفته‌اند و شاعر، در رابطه‌اش، با طبیعت و در فرایند یکی شدن با آن، از واژه «ما»، استفاده کرده است تا بیشتر، تفکر وحدت وجودی خویش را، در این متن، پیاده کند.

همان‌طور که ذکر شد، تأمل در طبیعت، در رسیدن میخائیل نعیمه، به تفکر وحدت وجود و رهایی روحی و معنوی بسیار مؤثر بوده است، او گرایش خود را به طبیعت بارها در مجموعه (همس الجفون)، در



گفتمانی عرفانی و زیبا ارائه می‌دهد؛ در نتیجه طبیعت، تجلی گاه رسیدن او، به رهایی روحی و معنوی است. احمد شاملو نیز، یکی از بارزترین شاعران رمانتیسم، در ادبیات معاصر ایران است؛ او نیز، برای فرار از غم‌های بشری به طبیعت پناه می‌برد:

«دوست داشتن مردان/ و زنان/ دوست داشتن نی‌لبک‌ها/ سگ‌ها/ و چوپانان/ دوست داشتن اشک تو/ به گونه من/ و سرور من/ به لبخند تو/ دوست داشتن شالیزارها/ پاهای و زالوها/ دوست داشتن پاییز.» (شاملو، ۱۳۹۵: ۵۵)

در این عبارت شعری، گزاره ارزشی عشق به انسان و تفکر وحدت وجود، در اندیشه طبیعت‌گرایی شاعر، هیچ‌یک، بر دیگری برتری ندارد و شاملو، در بیان ارتباطش با طبیعت، انسان و اجزاء طبیعت را، در کفه ترازوهای همسان، قرار می‌دهد و نکته حائز اهمیت در این عبارت، این مسئله، خواهد بود که او، حتی در مراد و ارتباطش با طبیعت، انسان را فراموش نمی‌کند و در کنار اجزاء طبیعت، شخصیت‌های انسانی، همچنان حضور دارند و گزاره ارزشی عشق به انسان، زیرساخت محتوایی اشعار و گزاره‌های هنجاری شاعر را، می‌سازد.

### ۲-۳-۶. تسلیم بودن در برابر حوادث زندگی

پذیرفتن سختی‌ها و مشکلات، یکی از محورهای اخلاقی است که متصوفان، آن را، برای آرامش نفس خویش به کار می‌گیرند. میخائیل نعیمه نیز، از این محور اخلاقی پیروی می‌کند. میخائیل نعیمه، شکوه کردن از زندگی را بدون فایده می‌داند:

«ذمک الایام لا ینفعک/ فهی لا اذن لها تسمعک/ لا و لا قلب یرق و إن/ جف من طول البکا مدمعک/ فهی منک الظل یا صاحبی/ عجا ظلك کم یخدهک.» (نعیمه، ۲۰۰۴: ۸۱)

(ترجمه: نگوهرش از روزگار، به تو نفعی نمی‌رساند و آن، گوش ندارد که به شکوه‌های تو گوش دهد و قلبی نیست که دلش، به واسطه شکوه‌های تو، نرم شود؛ حتی اگر چشم‌هایت، از شدت گریه کردن خشک شود؛ پس شکوه‌ها، ای دوست من، سایه تو می‌باشند و چه قدر سایه تو، تو را می‌فریبد.)

بنابراین، تسلیم‌شدن در برابر خرد برتر و پذیرفتن تربیت زندگی، با شکر گذاری، انسان را در قرار گرفتن مسیر معنوی و رسیدن او به رهایی روحی و معنوی کمک فراوانی می‌کند و میخائیل نعیمه، با اعتقاد به وحدت وجود و عشق ورزیدن به هستی و خالق آن، به راحتی توانسته است، این هنجار اخلاقی را در زندگی خویش پیاده کند و این گونه رهایی را تجربه کند.

شاملو نیز، در مقابل دردهایی که هیچ رهایی از آن‌ها نیست به صبر دعوت می‌کند:

«باید ایستاد و فرود آمد/ بر آستان دری که کوبه ندارد/ چراکه اگر به گاه آمده باشی دربان به انتظار توست / و اگر بی گاه/ به در کوفتن است پاسخی نمی آید/ کوتاه است در/ پس آن به که فروتن باشی/ آینه‌ای نیک برداخته توانی بود/ آنجا/ تا آراستگی را/ پیش از درآمدن/ در خود نظری کنی.» (شاملو، ۱۳۸۴: ۲۲۵)

در این قطعه شعری، شاملو، در مقابل واقعه مرگ، دعوت به تسلیم شدن می‌کند و مرگ آگاهی شاعر، در این عبارت، کاملاً، مشهود است. در واقع، این آگاهی دادن شاعر، در پدیده مرگ، به مخاطبش، در راستای مبارزه اجتماعی و تجربه‌رهایی اجتماعی پیش می‌رود؛ اما با نگاه کلی‌تر، با توجه به اینکه، گفتمان او حماسی است، تسلیم شدن و پذیرفتن مشکلات از دیدگاه او، مثبت ارزیابی نمی‌شود:

«و گرد بر گرد ما/ در موج کوب ساحلی/ هر فرسنگ/ سکوت پذیرشی بود/ و در این هنگام زورقی لنگر گسیخته را می‌مانستم/ که به سرگردانی جاودانه خویش/ آگاه است/ نیز بدین حقیقت خوف انگیز/ که آگاهی/ در لغت به معنی گردن نهادن است/ و پذیرش.» (شاملو، ۱۳۸۴: ۷۷)

شاعر در این عبارت، با نپذیرفتن گزاره هنجاری تسلیم بودن، مخاطب خود را، برای تجربه‌رهایی اجتماعی، به مبارزه فرامی‌خواند و زیرساخت محتوایی این عبارت، براساس انسان‌گرایی و گزاره ارزشی عشق به انسان، پیش می‌رود.

### ۲-۳-۷. صلح‌دوستی و انسان‌گرایی

همانا مسئله انسان، محور اساسی در علم اخلاق به‌شمار می‌آید و بیشتر آثار میخائیل نعیمه، در زمینه انسان و دنیای ناشناخته او و هدف از آفرینشش و مسائل مادی و معنوی و ضرورت نیاز او، به خداوند است؛ بنابراین، نعیمه، برای رسیدن به کمال و سعادت، محور اخلاقی دیگری نیز، معرفی می‌کند و آن، صلح است. نعیمه از جنگ، با توجه به گرایش او به انسان و انسانیت، بیزار است و امیدوار است که روزی دولت انسان و انسانیت به زمین حکومت کند:

«إنما الغلبة للانسان، لا لقوم دون قوم لتقم على أكتاف دويلات الناس دولة الانسان» (نعیمه، ۱۹۸۹: ۲۴۱).

(ترجمه: همانا مسئله غلبه و مغلوب شدن، باید به خاطر انسان و انسانیت باشد؛ نه برای قومی در مقابل قوم دیگر تا دولت انسان، بر شانه‌های دولت‌های مردم، حکومت کند.)

در این پاراگراف، میخائیل نعیمه در ابتدا، آرزوی آزادی اجتماعی، برای انسان می‌کند تا آزادی معنوی انسان که هدف نگاشتن او در آثارش است، محقق شود و اعتقاد به تفکر وحدت وجودی او، با یکسان دانستن همه انسان‌ها، در این پاراگراف، با گفتمانی عرفانی تجلی می‌یابد و با وجودی که میخائیل نعیمه در این قسمت، مسئله‌رهایی اجتماعی را مطرح می‌کند اما با توجه به گفتمان، این عبارت به‌صورت‌رهایی

روحی و معنوی نمود می‌یابد.

شاملو، نیز صلح و انسان‌گرایی را می‌ستاید:

«وه که می‌دود چون خون شتابان / در رگ تاریخ، در رگ ویتنام، در رگ آبادان / انسان انسان انسان ... انسان.» (شاملو، ۱۳۹۵: ۶۳)

در این قطعه شعری، تکرار کلمه «انسان»، دلالت بر اندیشه اصلی شاعر؛ یعنی گزاره ارزشی عشق به انسان، دارد و عبارت «رگ تاریخ» و یکسان دانستن ویتنام و آبادان، اشاره به گزاره ارزشی اعتقاد به وحدت وجود، خواهد داشت یا به عبارت دیگر، «انسان»، با ایدئولوژی قوم‌گرایی و نژادپرستی، برای او مهم نیست؛ بلکه خود مسئله انسانیت، مد نظر شاعر است.

با نگاه در آثار نعیمه، در بیان این هنجار، به این نکته، پی خواهیم برد که او، رهایی اجتماعی حاصل شده از این هنجار را، در هدف رهایی معنوی می‌خواهد. بنابراین، بازنمایی رهایی، در گفتمان او رهایی معنوی خواهد بود و ارتباط گزاره هنجاری انسان‌گرایی او در راستای گزاره ارزشی «اعتقاد به وحدت وجود» است که در تمام گفتمان عرفانی او رنگ‌باخته است؛ اما با توجه به گفتمان حماسی شاملو، در بیان این هنجار، رهایی اجتماعی بازنمایی می‌شود و ارتباط این هنجار با گزاره ارزشی «عشق به انسان» پررنگ‌تر است.

### ۲-۳-۸. سکوت

میخائیل نعیمه، بر این عقیده است که پیشرفت علم و فناوری، گرچه در بهبود شرایط اقتصادی و مسائل اجتماعی انسان، مؤثر است؛ اما، او از نبود آزادی، صلح و وجود هرج و مرج اجتماعی، در خاورمیانه اندوهگین است و برای حل این مسئله، در این سرزمین‌ها، یک راه تأملی را پیشنهاد می‌کند؛ انسان، با سکوت، حقیقت خداوند را درک می‌کند و سکوت، ارتباط بسیار مؤثری، با پیشرفت جامعه انسانی خواهد داشت. میخائیل نعیمه، بسیار، در آثار خویش، به فواید سکوت، پرداخته است؛ تا جایی که یکی از آثار او، به نام «مذکرات الأرقش»، به این هنجار اخلاقی، اختصاص دارد که در این مجموعه، از زبان شخصی به نام «الأرقش»، درباره فواید سکوت می‌گوید:

«الناس قسمان: متکلمون و ساکتون. أنا قسم الإنسانية الساکت و ما بقى فمتکلمون. أما البکم و الرضع فلغایة خنمت الحکمة الأزلية علی أفواههم فلا یتکلمون. فی حین أنى خنمت علی فمی بیدی. وقد أدركت حلاوة السکوت ولم یدرک المتکلمون مرارة الکلام. لذلك سکت والناس یتکلمون» (نعیمه، ۱۹۷۱: ۳۴۹).

(ترجمه: مردم دو دسته‌اند سخن‌گویان و خاموشان: من جزء گروه خاموش هستم و دیگران، از گروه سخن‌گویان هستند، اما در مورد اشخاص کر و لال، حکمت ازلی بر لب‌هایشان، مهر خاموشی زده است که نمی‌توانند صحبت

کنند، در حالی که من نیز، به اراده خویش، مهر خاموشی بر لب‌هایم زدم و شیرینی سکوت را چشیدم، در حالی که سخن‌گویان تلخی سخن را درک نمی‌کنند، به همین دلیل خاموش ماندم، در حالی که مردم سخن می‌گویند.)

در این قطعه، می‌بینیم که سکوت کردن، به اختیار و اراده خود انسان است و بعد رعایت این هنجار اخلاقی، به انسان، آرامش خاصی دست می‌دهد و با تسلیم و سکوت، خرد زندگی جاری می‌شود و انسان، به مقصود خود دست می‌یابد. میخائیل نعیمه، با رعایت این هنجار اخلاقی، توانسته است به تأمل در نفس خود، انسان، طبیعت و خداوند پردازد و به آگاهی و خرد زندگی دست یابد و آگاهی، او را به عشق و رزیدن به کل هستی روانه می‌کند و تفکر وحدت وجود را برای او به ارمغان می‌آورد. او این هنجار اخلاقی را با گفتمانی عرفانی به مخاطب خویش معرفی می‌کند که بازتاب آن، به صورت رهایی روحی و معنوی است. با تکرار واج (س) در این عبارت کنش‌گفتاری نویسنده برای مخاطب، تأثیرگذارتر می‌شود.

در آثار احمد شاملو نیز کم و بیش دعوت کردن به سکوت را می‌بینیم:

«خاموش باش، مرغک دریایی! / بگذار در سکوت بماند شب / بگذار در سکوت بجنبد موج / شاید که در سکوت سرآید تب! / خاموش شو، خموش! که در ظلمت / اجساد رفته‌رفته به جان آیند / و ندر سکوت مدهش زشت شوم / کم کم ز رنج‌ها به زبان آیند.» (شاملو، ۱۳۹۵: ۲۷).

در این قطعه شعری، هدف شاعر از دعوت به سکوت، آرزو برای پایان استبداد و رهایی اجتماعی است؛ اما، همان‌طور که در قسمت گزاره هنجاری تسلیم، گفته شد، شاملو، با توجه به گفتمان حماسی، آن‌چنان که باید با سکوت و پذیرش، موافق نیست و مخاطب خود را، بسیار، به مبارزه اجتماعی دعوت می‌کند. با نگاه در آثار میخائیل نعیمه در بیان این گزاره دستوری رهایی روحی و معنوی تداعی می‌شود و ارتباط این گزاره با گزاره ارزشی «اعتقاد به وحدت وجود» تنگاتنگ‌تر است و در آثار شاملو، همان‌طور که ذکر کردیم، بازتاب آن، به صورت رهایی اجتماعی است و ارتباط این هنجار، در آثار او، با توجه به گفتمانش، با گزاره ارزشی «عشق به انسان» پررنگ‌تر خواهد بود.

### ۳. نتیجه‌گیری

میخائیل نعیمه و احمد شاملو، هر دو، در دورانی از تاریخ زیسته‌اند که جستجوی رهایی و آزادی، از برجسته‌ترین آرزوها و خواسته‌های آن بوده است و هر دو، متأثر از مکاتب و اندیشه‌های غربی هستند که مفاهیمی چون آزادی، انسان و اجتماع را تقویت می‌کنند. بنابراین، مفهوم رهایی، در آثارشان، نمود فراوان دارد.

۱. همان‌طور که گفته شد؛ ملاک درستی اعمال در نظریه‌های مختلف وظیفه‌گرایی چیزی از قبیل اصول

عقلی مانند اراده و انتخاب فردی یا حقوق است؛ نعیمه و شاملو، با وجود اینکه، دارای شخصیت‌های فردی متفاوتی هستند و غایت و هدفشان، متفاوت است، هنجارهای اخلاقی خود را، برای تجربه رهایی، براساس اصل اراده و تلاش فردی استوار کرده‌اند و بر این اساس، ما، در این پژوهش، با توجّه به رویکرد وظیفه‌شناسی، به خوانش آثار این ادیب و شاعر، پرداخته‌ایم.

۲. با خوانش آثار نعیمه و شاملو، به این نتیجه رسیدیم که گزاره‌های ارزشی غالب هر دو، عشق و تفکر وحدت وجود است و هر دو، توانسته‌اند با نیروی عشق، به رهایی روحی دست پیدا کنند؛ عشق مورد اهتمام این پژوهش، براساس انسان‌گرایی و اومانیزم بوده است؛ تفاوتی که این ادیب و شاعر در تعامل با عشق انسانی در آثارشان، از خود نشان می‌دهند، این مسئله خواهد بود که نعیمه در تعامل گزاره عشق‌ورزی به هستی، گونه عشق «فیلیا» را که مظهر عشق به خدا، انسان و طبیعت است، از خود بروز می‌دهد، اما عشق شاملو در جرگه گونه «آگاپه» که نماد انسان‌دوستی و عشق به رفاه، سلامت و شادکامی مردم جامعه است، قرار دارد و به عبارت دیگر می‌توان گفت، در تعامل نعیمه با گزاره ارزشی عشق‌ورزی، وجهه رمانتیستی و طبیعت‌گرایی غالب است و در تعامل شاملو با این گزاره، وجهه اومانیزمی رنگ می‌بازد؛ اما هر دو در تعامل با این گزاره، کلیت وجود معشوق را مدّ نظر قرار داده‌اند و گزاره عشق‌ورزی و تفکر وحدت وجودی، در پیوند با یکدیگر ظاهر می‌شوند.

۳. هنجارهای اخلاقی که نعیمه و شاملو، ارائه داده‌اند، شباهت‌های فراوانی باهم دارند، اما در زمینه گزاره اخلاقی تسلیم بودن در برابر اتفاقات، نگرششان، متفاوت است؛ میخائیل نعیمه با توجّه به داشتن شخصیت صوفیانه، گزاره تسلیم بودن و سکوت را به مخاطب خویش معرفی می‌کند، اما شاملو با توجّه به التزامش به انسان و انسانیت و اجتماع، گزاره اخلاقی مبارزه را به مخاطب خویش، پیشنهاد می‌کند و در بعضی شرایط که تفکر فلسفی شاعر، آشکار می‌شود؛ مانند پدیده مرگ یا در شرایطی که شاعر، متأثر از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم است، گزاره اخلاقی تسلیم و سکوت، در اشعارش، بازتاب می‌یابد.

۴. گزاره‌های اخلاقی گفته‌شده در این پژوهش، در دو گفتمان متفاوت، در آثار نعیمه و شاملو، عرضه می‌شوند؛ در آثار نعیمه، با توجّه به گفتمان عرفانی، بازتاب هنجارهای اخلاقی، به صورت رهایی روحی و معنوی است؛ اما در آثار شاملو، با توجّه به گفتمان حماسی، بازتاب هنجارهای اخلاقی، رهایی اجتماعی خواهد بود و همچنین، ما شاهد این گونه از بازنمایی، در مفهوم رهایی، در گزاره‌های ارزشی نعیمه و شاملو، خواهیم بود.

## منابع

- آقابخش، علی؛ افشاری راد، مینو (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران، نشر چاپار.
- الجبوسی، سلمی الخضراء (۲۰۰۱). *الإتجاهات والحركات فى الشعر العربى الحديث*. بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
- حقوقی، محمد (۱۳۷۵). شعر زمان ما. (۳). تهران: نگاه.
- دیب، ودیع امین (۱۹۱۵). *الشعر العربى فى المهجر الأمريكى*، دراسة و تحلیل. بیروت: دار الريحاني.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی*، خسته نظامی و منطق الطیر. تهران: زوار.
- شاملو، احمد (۱۳۹۵). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- شفیق شیا، محمد (۱۹۸۷). *فلسفه میخائیل نعیمه: تحلیل و نقد*. بیروت: بحسون الثقافية.
- صدیقی، بهار (۱۳۹۸). *رویکردی تطبیقی به عاشقانه‌های حسب الشیخ جعفر و احمد شاملو*، کاوش نامه ادبیات تطبیقی. ۹ (۳۶)، ۹۵-۱۲۱.
- علیزاده، مصطفی (۱۳۸۹). *درباره عشق*، دوره جدید. مجله روان‌شناسی تربیتی و اجتماعی، (۸۴)، ۸۲-۹۳.
- فروم، اریک (۱۳۹۳). *هنر عشقی ورزیدن*، ترجمه پوری سلطانی، تهران: مروارید.
- کفافی، محمد عبدالسلام (۱۳۸۲). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: به نشر.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۸۰). *انسان کامل*. سید محمود کاظم موسوی بجنوردی. *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱۰. تهران.
- محمودی آسیابادی، محمد (۱۳۹۰). *مولوی و اسرار خاموشی، فلاسفه، عرفان و بوطیقای خاموش*، چاپ اول. تهران: سخن.
- ملحس، ثریا (۱۹۶۴). *القیمة الروحية فى الشعر العربى*. بیروت: مكتبة المدرسة و دارالكتاب اللبنانى.
- نعیمه، میخائیل (۱۹۷۳). *ابن آدم*. بیروت: مؤسسة نوفل.
- نعیمه، میخائیل (۱۹۸۸). *سبعون*. بیروت: المؤسسة نوفل.
- نعیمه، میخائیل (۱۹۸۸). *فى الغربال الجدید*. الطبعة الرابعة. بیروت: مؤسسة نوفل.
- نعیمه، میخائیل (۱۹۸۹). *المراحل*. بیروت: مؤسسة نوفل.
- نعیمه، میخائیل (۲۰۰۴). *همس الجفون*. بیروت: المؤسسة نوفل.
- نیکبخت، محمود (۱۳۷۴). *از اندیشه تا شعر (مشکل شعر شاملو)*. اصفهان: هشت‌بهشت.
- هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵). *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه مسعود علیا. تهران: ققنوس.
- یاسپرس، کارل (بی‌تا). *درآمدی به فلسفه*، ترجمه اسدالله مبشری. نشر حسینیه ارشاد.

## References

- Aghabakhshi, A., Afshari Rad, M. (2000). *Culture of Political Science*. Tehran. Published by chapar (In Arabic).
- Alizade, M. (2010). *About The love, New era*. Journal of Social Educational Psychology

- (In Persian).
- Dib, WA. (1915). *Arabic poetry in the American diaspora. Studies and analysis*. Beirut. Dar Al- Rihani (In Arabic).
- Fromm, E. (2015). *Art of loving, Translated by: Pouri Soltani, Morvarid*. Tehran (In Persian)
- Hoghooghi, M. (1996). *Poetry of our time*. 3rd Edition. Tehran: Negah (In Persian).
- Holmes, R. (2006). *Fundamentals of moral philosophy*, Translated by: Massoud, Olya. Tehran: Ghoghnoos (In Persian).
- Jaspers, K. (n.d.). *An introduction to philosophy*. Translated by: Asadollah, Mobasheri. Tehran: Hosseinieh Ershad's Magazine (In Persian).
- Jeusei, S. A. (2001). *Trends and movements in modern Arabic poetry*. Beirut: Center for Arab Unity Studies (In Arabic).
- Kafafi, M. A. (2004). *Comparative literature*. Translated by: Hossein, Seyedi. 1rd Edition. Mashhad: Beh Nashr (In Persian).
- Mayel Heravi, N. (2002). *Perfect human*. Seyed Mahmoud Kazem, Mousavi Bojnordi. Tehran: The Great Islamic Encyclopedia (In Persian).
- Mohammadi Asiabadi, M. (2012). *Rumi and the secrets of silence, philosophers, mysticism and silent poetics, 1rd Edition*. Tehran: Sokhan (In Persian).
- Molhas, S. (1964). *Spiritual values in Arabic poetry*. Beirut: School Library and the Lebanese House of the Book (In Arabic).
- Naimy, M. (1973). *Ebn Adam*. Beirut: The Nofal Foundation (In Arabic).
- Naimy, M. (1988). *Alsaboon*. Beirut: The Nofal Foundation (In Arabic).
- Naimy, M. (1988). *Phi gharbal gadid*. 4rd Edition. Beirut: The Nofal Foundation (In Arabic).
- Naimy, M. (1989). *Almarahel*. Beirut: The Nofal Foundation (In Arabic).
- Naimy, M. (2004). *Hamsolgofoon*. Beirut: The Nofal Foundation (In Arabic).
- Nikbakht, M. (1996). *From thought to poetry (the issue of Shamlou's poetry)*. Isfahan: Hasht Behesht (In Persian).
- Ross, D. (2002). *The Right and The good*. Oxford University Press.
- Seddighi, B. (2010). *A comparative approach to romances according to Sheikh Jafar and Ahmad Shamloo*. Journal of comparative Literature (In Persian).
- Shafiq Shia, M. (1987). *Philosophy of Mikhail Naeem: Analysis and criticism*. Beirut: Baḥasūn al-Thaqāfiyah (In Arabic).
- Shamlou, A. (2017). *The collection of poems*. Tehran: Negah (In Persian).
- Zomorodi, H. (2004). *A comparative critique of religions and myths in Ferdowsi's Shahnameh. Khamsa of Nizami and The Conference of the Birds*. Tehran: Zavar (In Persian).



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی